

فهرست مطالب

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۲۸	نوزوز آمد.....	۷	مرغ سحر.....
۲۹	برف سفید.....	۹	تیه تزه.....
۳۰	نیمه‌ی گمشده‌ی من.....	۱۰	دیدنی که رسوا شد دلم.....
۳۲	سلسله موی دوست.....	۱۱	عشق خود حاشا مکن.....
۳۴	سوزد مرا سازد مرا.....	۱۲	سلطان قلبم تو هستی (سلطان قلبها).....
۳۵	چه خوش سوزی ای عشق.....	۱۳	قناری (کوچولوی زردم قناری).....
۳۵	تو هستی تو هستی.....	۱۴	شقایق.....
۳۶	خواب نوشین.....	۱۶	طاووس.....
۳۸	عقربه زلف کجیت.....	۱۸	بارون بارونه.....
۳۹	صبح امید (شبی با دل).....	۱۹	خونۀ عشق من و تو.....
۴۱	صبر خدا.....	۲۰	قدر محبتو بدون.....
۴۲	رقص شکوفه (شکوفه‌ها).....	۲۱	میهن ای میهن.....
۴۳	بهار من.....	۲۳	قاصدک! هان، چه خبر آوردی؟.....
۴۴	خنچه بیارید (شادوماد).....	۲۴	بین ما هر چه بوده تموم شده.....
۴۵	محفل مستی (شب و بیداری).....		می‌دونستی که خاک فرش منته
۴۶	موی سپیدو توی آینه دیدم.....	۲۶	(درویش).....
۴۷	پس چرا عاشق نیاشم.....	۲۷	دو تا پنجره.....

۱۱۹.....	مطرب مهتاب‌رو.....	۹۷	ما چین ز دری پای کشیدیم، کشیدیم ۹۷	۷۵.....	ای یوسف خوشنام ما (دود عود).....	۴۸.....	من تو را آسان نیاوردم به دست.....
۱۲۱.....	قاصدک.....	۹۸	غم بی حساب.....	۷۶.....	یاری اندر کس نمی‌بینم.....	۴۹.....	یا مولا دلم تنگ اومده.....
۱۲۲.....	ای مه من ای بت چین.....	۹۹	نگم غم دل خود به کسی (دیوانه تو).....	۷۷.....	بسوزان، نامه‌هایم را بسوزان.....	۵۱.....	چو مرغ شب خواندی و رفتی.....
۱۲۳.....	سلسله موی دوست.....	۱۰۰	فروغ جاودانه.....	۷۸.....	الا ای پیر فرزانه.....	۵۲.....	جان چپان.....
۱۲۵.....	در فکر تو بودم.....	۱۰۱	حال که تنها شده‌ام می‌روی.....	۷۹.....	نگاه یاران.....	۵۳.....	نشستن در سیاهی‌ها گناهه.....
۱۲۶.....	از کفم رها، جانم، شد مهار دل.....	۱۰۲	به روزی رفتم که رفتم.....	۸۰.....	دیدی چه کردی با دلم.....	۵۴.....	یاد ایام.....
۱۲۷.....	از کفم رها، شد قرار دل.....	۱۰۳	ماهگیر.....	۸۱.....	یاد خزانی.....	۵۶.....	ز دست محیوب ندانم چون کنم.....
۱۲۸.....	باد خزان وزان شد.....	۱۰۴	به چشمان شیرازی.....	۸۲.....	افسانه.....	۵۷.....	تو از قبیله لبخند من از قبیله اندوه.....
۱۲۹.....	ای کیوتر.....	۱۰۵	در راه زندگانی.....	۸۳.....	بی‌قرارم روز و شب.....	۵۸.....	آسمون می‌گیرد امشب.....
۱۳۰.....	نرگس مست.....	۱۰۶	جریس کاروان.....	۸۴.....	زمستان.....	۵۹.....	لُدا کن مرا.....
۱۳۱.....	پری‌وش.....	۱۰۷	به تار من.....	۸۶.....	به سر شد جوانی.....	۶۰.....	در میان گریه‌هایم.....
۱۳۳.....	شبی یاد دارم که چشمم نخفت.....	۱۰۹	بیهانه.....	۸۷.....	عشوه‌های پنهانی.....	۶۱.....	من که در تو زندگانی یافتم.....
.....	آتشکی در سینه دارم جاودانی (آتش	۱۱۰	به مزگان سیه.....	۸۸.....	خداوند با فریاد دلم رس.....	۶۲.....	آدرستون.....
.....	دل).....	۱۱۱	یاد اون روزها بخیر.....	۸۹.....	نهبانخانه دل.....	۶۳.....	(شور عشق).....
۱۳۴.....	ماشین مشدی ممدلی.....	۱۱۲	نوی کاروان.....	۹۰.....	به کجا چنین شتابان (سفر بخیر).....	۶۴.....	بی هم‌زبان (به سکوت سرد زمان).....
۱۳۷.....	کاروان.....	۱۱۳	غم عشقت مرا از پای افکند.....	۹۱.....	آینه در آینه.....	۶۶.....	ایران ای سرای امید (سپیده).....
.....	همه عمر بزندارم سر از این خمار	۱۱۴	نمی‌دونی چه تنهام.....	۹۲.....	نگاه گرم تو.....	۶۷.....	باز آمدم باز آمدم.....
۱۳۸.....	مستی.....	۱۱۵	من و گنجشکای خونه.....	۹۳.....	یار دبستانی من.....	۶۸.....	موسم گل.....
۱۳۹.....	یادم آمد.....	۱۱۶	عشق شوری در نهاد ما نهاد.....	۹۴.....	سیمین بری.....	۷۰.....	عاشقی محنت بسیار کشید.....
۱۴۰.....	سوزد مرا سازد مرا.....	۱۱۷	طرزه به طرزه.....	۹۵.....	تو را من چشم در راهم.....	۷۱.....	مسخ (آینه‌ها).....
۱۴۱.....	راز مستی.....	۱۱۸	مرفان خدا.....	۹۶.....	گفتم: غم تو دارم.....	۷۳.....	یه شب مهتاب.....

مرغ سحر

شعر: محمد تقی بهار

مرغ سحر، ناله سرکن! داغ مرا تازه تر کن!
 ز آه شرر بار این قفس را برشکن و زیر و زبر کن
 بلبل پر بسته ز کنج قفس درآ نغمه آزادی نوع بشر سرا
 وز نفسی عرصه این خاک توده را پر شور کن، پر شرر کن
 ظلم ظالم، جور صیاد آشیانم داده بر باد
 ای خدا، ای فلک، ای طبیعت شام تاریک ما را سحر کن
 ای خدا، ای فلک، ای طبیعت شام تاریک ما را سحر کن
 نوبهار است گل به بار است ای بر چشمم زاله بار است

این قفس چون دلم تنگ و تاریک است

شعله فکن در قفس ای آه آتشین دست طبیعت گل عمر مرا مچین
 جانب عاشق نگه‌ای تازه گل، از این بیشتر کن بیشتر کن بیشتر کن
 مرغ بی دل، شرح هجران، مختصر مختصر کن مختصر کن

بند دوم:

عمر حقیقت به سر شد عهد و وفا بی اثر شد
 ناله عاشق ناز معشوق هر دو دروغ و بی ثمر شد
 راستی و مهر و محبت فسانه شد قول و شرافت همگی از میانه شد

از پی دزدی، وطن و دین بهانه شد دیده تر کن

شب تنهایی.....	۱۴۲	این چه وصالی بود.....	۱۵۱
جوانی.....	۱۴۳	دگر خزان گشته بهارم.....	۱۵۲
سرو و بید.....	۱۴۴	محفل مستی (شب و بیداری).....	۱۵۳
جلوه این بستان بودی.....	۱۴۵	زلف بر باد مده.....	۱۵۴
چه اشتباهی می‌کنه.....	۱۴۶	غم تنهایی.....	۱۵۵
مرا عاشقی شیدا.....	۱۴۷	رقص شکوفه.....	۱۵۶
تا به تو افتدم نظر.....	۱۴۸	حرف تازه.....	۱۵۷
سنگ خارا.....	۱۴۹	سراب.....	۱۵۸
تنها منشین.....	۱۵۰	آتشی در سینه دارم جاودانی.....	۱۵۹

Shiraz-Beethoven.ir

الهه ناز

شعر: کریم فکور

باز ای الهه ناز، با دل من بساز
گردل من نیاسود، از گناه تو بود
بیا تا ز سر گنهدت گذرم
بیا تا غم خود را با راز و نیاز

ز خاطر ببرم

گر نکند تیر خشمتم دلم را هدف
به خدا همچو مرغ پر شور و شعف

به سویت ببرم

ها ها ها ها ها ها

آن که اوبه غمت دل بندد چون من نیست
تو الهه نازی در بزمم بنشین
ناز تو بیش از این بهر چیست
من تو را وفادارم، بیا که جز این

نیاشد هنرم

این همه بی وفایی ندارد ثمر
به خدا اگر از من نگیری خبر

نیایی اثرم

ها ها ها ها ها ها



جور مالک، ظلم ارباب
سافر اغنیا پر می ناب
زارع از غم گشته بی تاب
جام ما پر ز خون جگر شد
ای دل تنگ ناله سر کن
وز قوی داستان حذر کن
ساقی گلچهره بده آب آتشین
پردۀ دلکش بزن ای یار دلنشین

ناله برآر از قفس ای بلبل حزین

کز غم تو، سینه من
پر شرر شد، پر شرر شد



Shiraz-Beethoven.ir

دیدنی که رسوا شد دلم

شعر: رهی معیری

دیدنی که رسوا شد دلم
غرق تمنا شد دلم (۲)
دیدنی که من با این دل
بی آرزو عاشق شدم
با آن همه آزادگی
بر زلف او (عاشق شدم) ۲
ای وای اگر صیّاد من،
غافل شود از یاد من،
قدرم نداند

فریاد اگر از کوی خود
وز رشته گیسوی خود
بازم رهاند (تکرار از اول)

دیدنی که رسوا شد دلم
در پیش بی دردان چرا
گر شکوه‌ای دارم ز دل
با یار صاحب‌دل کنم
وای، به دردی که درمان ندارد
فتادم به راهی که پایان ندارد
از گل شنیدم بوی او،
مستانه رفتم سوی او
تا چون غبار کوی او،
در کوی جان منزل کنم
وای، به دردی که درمان ندارد
فتادم به راهی که پایان ندارد
دیدنی که رسوا شد دلم
غرق تمنا شد دلم
دیدنی که در گرداب غم
از فتنه گردون رهی
(افتادم و سرگشته چون
امواج دریا شد دلم) ۲
(دیدنی که رسوا شد دلم
غرق تمنا شد دلم) ۲

عشق خود حاشا مکن

شعر: معینی کرمانشاهی

عشق خود حاشا مکن، بامن چنین سودا مکن، این امشب و فردا مکن
(شاید اگر امشب رود فردا نیاید) ۲

تکرار از اول

آتش بزن در سینه، سودای هوس را
چون من اگر عاشق شدی، بگذر ز دنیا
از عاشقی پروا مکن
این امشب و فردا مکن
(شاید اگر امشب رود فردا نیاید) ۲

راضی مشو فریاد من
هر شب رود تا آسمانها
راضی مشو نامت فتد
در بی وفایی بر زبانها
اکنون که من هستم وفا کن
فردای بی فردا رها کن
این امشب و فردا مکن
(شاید اگر امشب رود فردا نیاید) ۲
راضی مشو هر نیمه شب
از سوز دل آهی برآرم
راضی مشو بر چهره
مهر و وفا داغی گذارم
در عشق من دل با خدا کن
فردای بی فردا رها کن
این امشب و فردا مکن
(شاید اگر امشب رود فردا نیاید) ۲
دم غیمت دان و از امروز و فردا دم نزن
عالم پر شور و حال عشق را بر هم مزن



Shiraz-Beethoven.ir

